

♦ رهاورد غرب آسیا برای مفهوم امنیت انسانی

دکتر محمدرضا مجیدی و دکتر محمدرضا دهشیری

ترجمه: پریسا کریمی نیا

چکیده

این مقاله ضمن اهتمام به رویکرد های نظری متفاوت به امنیت انسانی از منظر نظریه پردازان مختلف و تبیین دیدگاههای آنان درباره تهدیدات فراروی جامعه انسانی و ارزشهای قابل دسترسی در چارچوب مفهوم امنیت انسانی به بیان جایگاه کرامت انسانی در میان تعاریف مطرح شده می پردازد و با تبیین ضرورت برخورد فعال با اینگونه مفاهیم اعتقاد دارد که غرب آسیا از توانمندی لازم برای اعطای معنایی بومی و درون زا به این مفهوم برخوردار است. پژوهشگران پس از تشریح حدود و مختصات منطقه غرب آسیا متشکل از ۲۴ کشور و ۵ زیر منطقه خلیج فارس ، خاور میانه ، آسیای مرکزی ، قفقاز و بخشی از شبه قاره به تبیین مزایای آن در مقایسه با سایر تلاش های صورت گرفته برای نام گذاری این منطقه ژئو- استراتژیک می پردازند. در خصوص سهم و نقش غرب آسیا در ارائه رویکردی بومی به مفهوم امنیت انسانی، این پژوهش با اشاره به بنیادهای امنیت از منظر اسلام به عنوان دین اکثریت ساکنان آسیای غربی به تشریح پیوند بین سطوح فردی و ملی امنیت و ابعاد افقی و عمودی آن می پردازد و رویکرد معنوی و اخلاقی به مفهوم امنیت انسانی مبتنی بر آرامش و امنیت درونی را به عنوان نخستین ره آورد آسیای غربی نسبت به این مفهوم می داند. ره آورد دوم آسیای غربی به این مفهوم تاکید بر اجرای آن در چارچوب تنوع فرهنگی است بدین معنا که امنیت انسانی باید ضمن احترام به زیر ساخت های اجتماعی و ارزش ها و هنجارهای جوامع مختلف بر لزوم تعامل میان فرهنگی تاکید نماید. سومین مساعدت غرب آسیا به این مفهوم برقراری پیوند بین فرد و جامعه است به گونه

♦ اصل این مقاله به زبان انگلیسی در صفحات ۴۲۳ تا ۴۴۴ این مجموعه به چاپ رسیده است. برای اطلاع از مشخصات نویسندگان و منابع به اصل مقاله به زبان انگلیسی مراجعه نمایید.

ای که با رویکردی جامع، راههای همه جانبه ای را برای توسعه منطقه بر اساس همکاری های بین منطقه ای مورد اهتمام قرار می دهد. بنابراین غرب آسیا تلاش دارد تا به مفهوم امنیت انسانی رویکردی چند وجهی مبتنی بر کرامت انسانی، عدالت محوری و احترام به تنوع فرهنگی و گفتگوی میان فرهنگی با الهام از تمدن درخشان اسلامی ارائه نماید. مقاله در پایان به بیان چالش های فرا روی امنیت انسانی در منطقه می پردازد و راه مقابله با چنین چالش ها را مشارکت فعال کشورهای منطقه بدور از مداخله قدرت های فرا منطقه ای می داند. به نظر نگارندگان رویکردی چند وجهی و بین رشته ای به مفهوم امنیت انسانی در چارچوب عدالت اجتماعی و کرامت انسانی می تواند زمینه های توسعه درون زا و همه جانبه را برای استقرار صلح پایدار فراهم سازد.

مقدمه

در فضای نوین بین المللی که جهانی شدن سریع یکی از ویژگی های آن به شمار می آید، رویکرد سنتی به امنیت - یعنی امنیت سخت که مفهوم نظامی از آن استنباط می شود و در وهله نخست به امنیت دولت مربوط می شود - رفته رفته جای خود را به رویکردهای جدید، متمرکز بر امنیت نرم^۱، می دهند. در چنین رویکردهایی امنیت انسانی زیربنای امنیت ملی و بین المللی را تشکیل می دهند. امنیت انسانی پارادایم جدیدی است که بر محور مردم سالاری، به جای دولت گرایی، استوار است. این نوع از امنیت با انسان و پیشرفت گره خورده و به همین دلیل در محافل علمی مورد توجه فراوان قرار گرفته است. سازمان های بین المللی مانند یونسکو، سعی در گسترش امنیت انسانی در جوامع عضو و برقراری کنفرانس های منطقه ای در این زمینه دارند.

شاید بتوان گفت موضوع امنیت انسانی از مدتها قبل به عنوان یک مفهوم یا یک ایده آل مطرح بوده است، هرچند که این نام خاص در گذشته بر آن نهاده نشده بود. قانون اساسی برخی کشورها و اساسنامه برخی سازمان های بین المللی بر تقویت شأن انسان و تلاش برای شادکامی او تاکید دارند. اساسنامه یونسکو نیز تصریح می کند که این سازمان باید برای ارتقای همکاری بین ملت ها از طریق آموزش، علم، و فرهنگ و در نتیجه برقراری صلح و امنیت ... تلاش کند و سعی کند تا مظهر رویکرد جمعی بین المللی و امنیت انسانی

^۱ Soft Security

به شمار آید. در عین حال، اساسنامه یونسکو معتقد است از آنجایی که جنگ‌ها ابتدا در اذهان افراد آغاز می‌شوند، بنیادهای صلح نیز باید ابتدا در اذهان مردم شکل بگیرد. (۲) قانون مزبور به محدودیت برداشت دولتی و نظامی از مفهوم امنیت و صلح اشاره می‌کند و تک تک افراد را در حصول امنیت واقعی موثر می‌داند.

امنیت انسانی در گزارش ۱۹۹۴ برنامه توسعه سازمان ملل با عنوان توسعه انسانی مطرح شد. در این گزارش آمده بود که جهان هرگز نمی‌تواند در صلح و آرامش باشد، مگر اینکه انسان‌ها در زندگی روزمره خود از صلح و آرامش برخوردار باشند. (۳) این گزارش که بر فرد تاکید دارد و امنیت افراد را با توسعه و حقوق بشر مرتبط می‌داند، برای امنیت انسانی هفت عنصر تشکیل دهنده قائل شده است که عبارتند از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت محیطی، امنیت (فیزیکی) فردی، امنیت اجتماعی، و امنیت سیاسی. هرچند که این تقسیم‌بندی به روشن شدن مفهوم کمک می‌کند، اما موضوع امنیت یک موضوع حساس و بحث برانگیزی است که بر سر تعریف دقیق آن هنوز هم اختلاف نظرهایی وجود دارد.

باید توجه داشت که مفهوم امنیت انسانی برای نخستین بار توسط محبوب‌الحق، اقتصاددان آرمان‌گرای فقید پاکستانی که مشاور مخصوص برنامه توسعه سازمان ملل و بنیان‌گذار گزارش توسعه انسانی بود، مطرح شد. اولین موارد استفاده از واژه «امنیت انسانی» در گزارش‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ متجلی گردید. محبوب‌الحق در نوشته خود تحت عنوان "اقتضائات^۱ جدید امنیت انسانی" که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، این مفهوم را گسترش داد. (۴) این موضوع نشان دهنده تاثیر دانشوران غرب آسیا بر پیدایش مفهوم امنیت بشر بود هرچند که بعدها این مفهوم بگونه‌ای دیگر تعبیر شد. بنابراین کشورهای غرب آسیا باید تلاش کنند معنی مورد نظر خود را به این واژه تزریق کنند.

امنیت انسانی با زندگی روزمره شهروندان جهان از جمله شهروندان غرب آسیا گره خورده است. این مفهوم که در فضای بین‌المللی در حال دگرگونی کنونی مورد استفاه قرار می‌گیرد، اهمیت نوع بشر را نشان می‌دهد اما به این نکته نیز باید توجه داشت که همه ملت‌ها و مردم تمامی مناطق جهان باید به تشریح این مفهوم کمک کنند و نباید از این مفهوم استفاده ابزاری شود. بنابراین همه کشورهای در حال توسعه باید در فرآیند تعریف معنی این مفهوم و واژه‌های مربوط به آن حضور فعال داشته باشند. زیرا این موضوع با سرنوشت همه جوامع گره خورده است. کشورها باید مراقب تحمیل یک رویکرد خاص بر کل جوامع یا ابزاری شدن این مفهوم از سوی برخی قدرت‌ها باشند. غالب کشورهای در

¹ New Imperatives of Human Security

حال توسعه نسبت به این مفهوم با نوعی تحفظ برخورد می کنند. آنها بهتر است نه از این مفهوم غافل باشند و نه آنرا کاملاً رد کنند، بلکه باید تلاش کنند که تعریف مورد نظر خود را به این واژه بدهند و به منظور ارتقاء مفهومی این واژه نقطه نظرات خود را اعلام دارند تا این واژه تا حد امکان دربرگیرنده نظرات همه ملت‌ها باشد.

غرب آسیا بعنوان مرکز گفتگوی تمدن‌ها و مهد ادیان بزرگ الهی بویژه اسلام، می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر این مفهوم داشته باشد. طبق یک رویکرد عمل‌گرایانه، این مفهوم از نقطه نظر فراگیری^۱ و تجویز می‌تواند برای حل بسیاری از مشکلات مانند بیماری‌ها، مواد مخدر، مهاجرت و پناهندگی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، می‌توان از آن برای ارتقای امنیت اجتماعی شهروندان در مناطق مختلف و در کشور خودشان استفاده کرد. هرچند برخی کشورها از این مفهوم برای دستیابی به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند، اما این امر به معنی تک قطبی شدن این مفهوم و عدم امکان ارتقای آن توسط کشورهای دیگر نیست. اگر معتقد باشیم که این واژه با بار معنایی خاص خلق شده و کشورها ناگزیر از رد یا پذیرفتن آن هستند، یک رویکرد انفعالی اتخاذ کرده‌ایم. اما اتخاذ یک رویکرد پویا ما را به سوی تاثیرگذاری بر این مفهوم سوق خواهد داد. اگر کشورهای در حال توسعه قصد حضور فعال در فرآیند بسط مفاهیم جهانی و هنجارهای بین‌المللی و اجتناب از تحمیل یک‌جانبه مفاهیم را دارند، باید در فرآیند معنی‌بخشی به واژه‌ها در سازمان‌های بین‌المللی، برای مثال در جلسات تدوین پیش‌نویس قطعنامه‌ها، واژه پردازی و تاثیرگذاری بر مقررات بین‌المللی، حضور فعال داشته باشند. با همه اینها، مفهوم امنیت انسانی یک مفهوم جدید در غرب آسیا قلمداد می‌شود که ریشه‌های آن به تفکر اسلامی در منطقه باز می‌گردد.

رویکردهای نظری مختلف در خصوص امنیت انسانی

اگر چه مجامع علمی مختلف و متعددی به این موضوع پرداخته‌اند، اما این نوشته به بررسی تعاریف و واژه‌های ارائه شده در سازمان ملل محدود می‌شود. البته تعداد معدودی از رویکردهای مهم ملی و بین‌المللی مربوطه نیز مطرح شده‌اند. ویژگی مشترک این رویکردها آن است که مرجع امنیت در همه آنها افراد هستند، نه دولت‌ها.

^۱ Inclusiveness

الف) نظام سازمان ملل

کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل، اظهار داشته است: «صلح چیزی فراتر از عدم وجود جنگ است.» (۵) او معتقد است که در بررسی مفهوم امنیت فقط توجه به بعد نظامی کافی نیست و امنیت «توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط، ترویج مردم‌سالاری، خلع سلاح و احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون» (۶) را دربرمی‌گیرد. وی در گزارش کار سازمان ملل در سال ۲۰۰۰، تهدیدهای پیش‌روی امنیت انسانی را سوء استفاده گسترده از حقوق بشر، آوارگی گروه‌های کثیری از مردم غیرنظامی، تروریسم بین‌المللی، شیوع ایدز، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، و بلایای محیطی... (۷) می‌داند. او در یک سمینار بین‌المللی در مغولستان، تاکید داشت که امنیت انسانی فراتر از حقوق بشر، حکومت‌داری مناسب، بهره‌مندی از تحصیل و بهداشت، و برخورداری هر فرد از فرصت مناسب برای بروز توانایی‌های بالقوه خود (۸) می‌باشد. وی معنی جدید امنیت انسانی را آزادی از نیاز، آزادی از ترس دانست و به آزادی نسل‌های آینده برای برخورداری از یک محیط زیست سالم اشاره کرد.

رامش تاکور^۱، نایب رئیس بخش صلح و امنیت دانشگاه سازمان ملل، امنیت انسانی را به «کیفیت زندگی مردم یک جامعه یا یک کشور» (۹) وابسته می‌داند. از نظر وی، هر چیزی که سطح زندگی آنها را تنزل دهد - فشارهای جمعیتی، کاهش امکان دسترسی به کالاها یا منابع، و غیره یک تهدید برای امنیت محسوب می‌شود. (۱۰) او امنیت انسانی را دارای دو بعد می‌داند که در وهله نخست «امنیت در برابر تهدیداتی مانند گرسنگی، بیماری و محرومیت» و در وهله دوم حمایت از انسان‌ها در برابر نوسانات شدید ناگهانی و مضر در الگوهای زندگی روزمره... (۱۱) است. وی، در واقع، می‌بایست امنیت انسانی را دربرگیرنده امنیت اقتصادی، بهداشتی، محیطی، فردی، اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌کند.

ساداکواواتا^۲، کمیسیونر عالی سابق پناهندگان در سازمان ملل، چهار عنصر اصلی تشکیل دهنده امنیت انسانی را برشمرده و مهم‌ترین آنها را فراهم شدن امکان زندگی در صلح و امنیت برای تمامی شهروندان (۱۲)، می‌داند. وی این عنصر را با پیش‌گیری از بروز منازعه و رفع آن و برقراری صلح و آشتی مرتبط می‌داند؛ عنصر دوم بهره‌مندی مردم از تمامی حقوق و تکالیف معرفی می‌گردد که به معنی پذیرفته شدن در جامعه می‌باشد و منظور از آن برخورداری از امکان دسترسی یکسان به فرآیندهای سیاست‌گذاری در

¹ Ramesh Thakur

² Sadako Ogata

زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و همچنین بهره مندی برابر از آنهاست و بالاخره برقراری حاکمیت قانون و استقلال نظام قضایی (۱۳) می باشد. در خصوص تهدیدات پیش روی امنیت انسانی وی از تهدیدات اجتماعی اقتصادی محیطی، سیاسی و نظامی مانند مین های کاشته شده، سلاح های کوچک، قاچاق مواد مخدر و ایدز یاد می کند. همچنین او ضرورت توسل به سازوکارهای سیاسی و امنیتی برای پرداختن به منازعات مختلف را یادآور می شود. (۱۴)

لوئیز فرشت^۱، معاون دبیر کل سازمان ملل، امنیت انسانی را غذای کافی، مسکن، بهداشت، تحصیل، حمایت در برابر خشونت، ... و برخورداری از دولتی می داند که شهروندان خود را سرکوب نکند و با رضایت آنها بر آنها حکومت کند. (۱۵) در حالیکه هانس ون گینکل^۲ رئیس دانشگاه سازمان ملل، به همراه ادوارد نیومن^۳ این مفهوم را با عنوان امنیت در برابر ترس، منازعه، فقر، محرومیت های اجتماعی و فرهنگی و گرسنگی (۱۶) تعریف می کنند.

کوئیشیرو ماتسورا^۴، مدیر کل یونسکو مفهوم مزبور را با توسعه در ارتباط می داند و بر نقش محوری آموزش و پرورش در جوامع بشری تاکید دارد و معتقد است که بدون توسعه بومی که بتواند عوامل جدایی، فقر و محرومیت را ریشه کن کند، برقراری صلح پایدار میسر نخواهد بود. تحصیل امکان تصمیم گیری ارادی و آگاهانه و همچنین کنترل و نظارت بر زندگی را برای افراد فراهم می کند. (۱۷)

ب) رویکردهای ملی و بین المللی

در میان کشورهایی که به موضوع امنیت انسانی پرداخته اند، می توان از کانادا نام برد که امنیت را «رهایی از تهدیدات گسترده علیه حقوق امنیت یا زندگی انسان ها» (۱۸) می داند. دولت کانادا برای ارتقای امنیت انسانی، در سیاست خارجی خود پنج اولویت را مدنظر دارد که عبارتند از: حمایت از غیرنظامیان، اقدامات مربوط به حمایت از صلح، ممانعت از منازعه، حکومت پاسخگو و امنیت عمومی (مرتبط با جرائم سازمان یافته فراملی). همین اولویت ها موجب عملیاتی شدن مفهوم امنیت انسانی در کانادا شده است.

کشور آسیایی ژاپن نیز طی یک طرح ابتکاری، در سال ۱۹۹۹ سعی در تاسیس نهادی در سازمان ملل در راستای امنیت انسانی داشته و در سطح ملی نیز با تاکید بر شان

¹ Louise frechette

² Hans van Ginkel

³ Edward Newman

⁴ Koichiro Matsuura

انسان و همچنین بر اصل دوگانه «رهایی از ترس و رهایی از نیاز» درصدد تعالی این مفهوم بوده است. به علاوه، تهدیداتی مانند ایدز و مین‌های کاشته شده را نیز یادآور شده‌است.

شبکه امنیت انسانی از ۱۲ عضو (اتریش، کانادا، شیلی، کاستاریکا، یونان، ایرلند، اردن، مالی، نروژ، اسلوونی، سوئیس و تایلند) و یک ناظر (آفریقای جنوبی) تشکیل شده است. (۱۹) از نقطه نظر این شبکه، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در زمره شرایط اولیه برقراری امنیت انسانی و در ارتباط تنگاتنگ با آن محسوب می‌شوند. می‌توان بین این شبکه و شورای اروپا^۱ که در راستای حقوق بشر، بر ارتقای امنیت مردم‌سالارانه تمرکز دارد، شباهت‌هایی را مشاهده کرد. مفهوم امنیت مردم‌سالارانه نیز مانند مفهوم امنیت انسانی، نوپا می‌باشد و سعی در معنی بخشی مجدد و فارغ از بار نظامی به مفهوم امنیت دارد. اما از آنجایی که خود این مفهوم نیز اساساً سیاسی است و بر اولویت برخی ارزش‌های سیاسی برخاسته از غرب تاکید دارد، ممکن است بالقوه غلط‌انداز باشد.

سازمان‌های دیگر از قبیل گروه ۷۷ و چین و جنبش غیرمتعهدها و برخی کشورها (۲۰) با این مفهوم با احتیاط و گاهی با بدبینی برخورد کرده‌اند. زیرا به نظر آنها ممکن است این مفهوم زمینه را برای مداخله دیگران در امور داخلی کشورها یا نقض حاکمیت آنها فراهم آورد.

پ) دانشوران منفرد

استیون لانرگان^۲ معتقد است «امنیت انسانی جایی و زمانی محقق می‌شود که افراد و جوامع گزینه‌های لازم برای پایان دادن، کاستن از، یا سازش با تهدیدات پیش‌روی حقوق انسانی، محیطی و اجتماعی خود را در اختیار داشته باشند و از ظرفیت و آزادی لازم برای عملی کردن این گزینه‌ها و مشارکت فعال در دستیابی به آنها برخوردار باشند. (۲۱) از نظر نورمن مایرز^۳ "... امنیت بیشتر در سطح افراد شهروند مطرح می‌شود و به رفاه انسان‌ها مربوط است و نه تنها به معنی حمایت از آنها در برابر آسیب‌ها و خسارت‌هاست، بلکه به معنی دستیابی به سایر ملزومات اساسی است که حق تک تک افراد روی زمین است." (۲۲) برتراند رمچاران^۴ امنیت را معادل حمایت و ایمنی می‌داند و معتقد است که: «هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر می‌توانند امنیت انسانی را تعریف کنند. (۲۳) ویتایا سوشاری تاناروگز^۵

¹ Council of Europe

² Steven Lonergan

³ Norman Myers

⁴ Bertrand Ramcharan

⁵ Withaya Sucharithanarugse

اظهار می‌دارد که «در صورت تمرکز بر فرد، امنیت انسانی موجب بی‌معنی شدن مرزهای سنتی سرزمینی خواهد شد.» حتی ملت و دولت نیز اهمیت و اولویت خود را از دست خواهند داد و آلام بشر چندی وجهی خواهند شد... (۲۴) اما کارولین توماس^۱ یک تمایز کمی / کیفی به عمل آورده است: «هرچند که وفور مادی در محور امنیت انسانی قرار دارد، اما گستره این مفهوم ابعاد غیرمادی امنیت را نیز دربرمی‌گیرد و یک کلیت کیفی را شکل می‌دهد... بعد مادی امنیت رفاه و وفور مادی را شامل می‌شود... بعد کیفی امنیت انسانی به کسب شأن انسانی مربوط می‌شود که آن هم از طریق استقلال فردی، کنترل بر زندگی خود و مشارکت بلامانع در امور جامعه میسر می‌شود.» (۲۵)

برای واضح‌تر شدن نقش مقامات سازمان ملل و همچنین رویکردهای ملی و بین‌المللی در معنی بخشی به مفهوم امنیت انسانی، دیدگاههای آنها را در جدول شماره‌ی یک طبقه‌بندی کرده‌ایم.

جدول یک

| عوامل ناامنی | تهدیدات شناسایی شده | ارزش ها | مرجع | نهاد |
|--|--|--|------|---|
| دولت‌ها، افراد، محیط گروه‌های اجتماعی | اقتصادی، غذایی، بهداشتی، محیطی، فردی، اجتماعی، سیاسی | رهایی از ترس، رهایی از نیاز | فرد | UNDP |
| دولت‌ها، افراد، شورشی‌یان، مجرمان بین‌المللی، محیط | سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، محیطی، مین‌های کاشته شده، سلاح‌های کوچک، قاچاق مواد مخدر، ایدز | ممانعت از منازعه و حل و فصل آن، برخورداری از کلیه حقوق و تعهدات، برخورداری از امکان مشارکت در اجتماع، برقراری حاکمیت قانون، و استقلال قوه قضائیه | فرد | سارا کو اوگاتا، کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) |

¹ Caroline Thomas

ادامه‌ی دول یک

| عوامل ناامنی | تهدیدات شناسایی شده | ارزش ها | مرجع | نهاد |
|--|---|---|-------|--------------------------------------|
| دولت‌ها، افراد، محیط | خشونت داخلی، سلاح‌های اتمی، انهدام جمعی، سرکوب، سوء استفاده از حقوق بشر، بی‌خانمانی، تروریسم، ایدز، قاچاق مواد مخدر و اسلحه، بلایای محیطی | توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی، حمایت محیطی، دموکراتیزه شدن، خلع سلاح، حقوق بشر، حاکمیت قانون | فرد | کوفی عنان، سازمان ملل |
| دولت‌ها، افراد، گروه‌های اجتماعی، ساختارهای سازمانی، جرائم بین‌المللی، جهانی شدن، مهاجرت، محیط | آنچه که کیفیت زندگی را پایین می‌آورد فشارهای جمعیتی، کاهش تدریجی دسترسی به منابع | کیفیت زندگی، حقوق بشر | جامعه | رامش تاکور، دانشگاه سازمان ملل (UNU) |
| محیط | فقر، بیماری‌ها، خشونت، سرکوبی سیاسی | غذای کافی، بهداشت، تحصیل، حمایت در برابر خشونت، عدم سرکوب از سوی دولت | فرد | لوئیز سازمان ملل |
| | ترس، منازعه، فقر، محرومیت، گرسنگی | شان و منزلت بشر | فرد | هانس‌ون گینکل، ادوارد نیومن |

ادامه‌ی جدول یک

| عوامل ناامنی | تهدیدات شناسایی شده | ارزش ها | مرجع | نهاد |
|--|--|--|-------|-------------------|
| دولت‌ها، شورشیان، قاچاقچیان مواد مخدر و اسلحه، افراد | | رهایی از تهدیدات گسترده علیه حقوق، ایمنی و زندگی | فرد | دولت کانادا |
| دولت‌ها، شورشی‌یان قاچاقچیان سلاح و مواد مخدر، افراد | فقر، محیط، مواد مخدر، جرائم سازمان یافته، ایدز، پناهندگان، مین‌های کاشته شده | منزلت بشری رهایی از نیاز، رهایی از ترس | فرد | دولت ژاپن |
| دولت‌ها، شورشیان | اقتصاد، غذا، بهداشت، محیط، تروریسم، مواد مخدر، جرایم سازمان یافته، مین‌های کاشته شده، خشونت جنسیتی | رهایی از تهدیدات گسترده علیه حقوق بشر و ایمنی | افراد | شبکه امنیت انسانی |

از تعاریف ذکر شده می‌توان دریافت که امنیت انسانی الزاماً با پیشرفت بشر گره خورده و اینکه پیشرفت انسان‌ها عامل تقویت کننده و حمایت کننده امنیت انسانی به شمار می‌آید. پیشرفت بشر در «رهایی از نیاز» و «رهایی از ترس» خلاصه می‌شود تا چشم‌انداز امنیت انسانی وسیع‌تر گردد. اگر در ابتدا به پیشرفت بشری به چشم مادی نگریسته می‌شد. اکنون امنیت انسانی موجب افزوده شدن بعد اخلاقی به آن شده است. امنیت انسانی با حقوق بشر در ارتباط تنگاتنگ هست و از «امنیت فرد» به عنوان حقی در بیانیه جهانی حقوق بشر (بند ۳) یاد شده است. اما رویکرد موجود به حقوق بشر در وهله نخست یک رویکرد حقوقی است. در حالیکه ویژگی امنیت انسانی چند وجهی بودن آن است. در نگاهی به رابطه مفهوم امنیت انسانی با امنیت ملی این نکته را درمی‌یابیم که امنیت انسانی عموماً به فرد برمی‌گردد نه به دولت؛ در حالیکه محور اصلی امنیت ملی را

دولت تشکیل می‌دهد. بنابراین، امنیت انسانی در پی تأمین رفاه افراد است نه در پی تأمین منافع دولت یا حتی بقای آن. این نوع از امنیت با پارادایم «واقع‌گرایی» سنتی که اولویت را به امنیت تک‌تک دولت‌ها در برابر تهدیدات پیش‌روی حاکمیت و تمامیت آنها می‌داد، انطباق ندارد. رویکرد سنتی ماهیتی نظامی و دفاعی داشت و قدرت یک دولت با معیار حاکمیت و تمامیت سرزمینی آن سنجیده می‌شد. امنیت انسانی غیر از تجاوزات نظامی، انواع دیگری از تهدیدات را نیز معرفی می‌کند که می‌توان از تهدیدات داخلی (مانند منازعات داخلی و سرکوب‌ها)، فراملی (مانند جرائم سازمان‌یافته یا تروریسم بین‌المللی) یا تهدیدات طبیعی مانند بلایای محیطی یا زوال نام برد. امنیت انسانی بر مبنای متقاعدسازی استوار است در حالیکه امنیت ملی به میزان قدرت بستگی دارد.^۱ (۲۶) پارادایم واقع‌گرایی که ریشه‌های آن به معاهده ۱۶۴۸ وستفاليا^۱ برمی‌گردد، در پی جنگ جهانی دوم و همچنین جنگ سرد تقویت شد و به شکل‌گیری یک نظام دو قطبی و موازنه قدرت بین دو ابرقدرت منجر شد. بعد از این دوره ماهیت منازعه تغییر یافت. اغلب این منازعات داخلی و اکثر قربانیان آن غیرنظامیان بودند. در همین زمان، احتمال گسترش مفهوم جدیدی از امنیت افزایش یافت، امنیتی که به دنبال حمایت از منزلت بشری باشد. امنیت انسانی در صد پاسخگویی به مسایل دنیایی است که اجزای آن رفته رفته به هم مرتبط‌تر می‌شوند و مفهوم حکومت در آن به ورای مفهوم دولت گسترش می‌یابد. در پارادایم سنتی، جهان آنسوی مرزهای هر کشور غیرقابل کنترل و بالقوه تهدیدآمیز محسوب می‌شد؛ اما اکنون دولت‌ها می‌دانند که نبود تهدید نظامی خارجی به معنی ایمن بودن شهروندان آنها نیست. زیرا احتمال آن وجود دارد که نیازهای اساسی آنها مورد تهدید قرار بگیرد. بنابراین، تهدیدها دیگر به تهدیدهای متعارف و در سطح دولتی محدود نمی‌شوند، بلکه بر تک‌تک افراد و جوامع تأثیر می‌گذارند. بعلاوه تأکید بیش از اندازه بر امنیت ملی می‌تواند زیان‌بار باشد و عملاً به یک تهید علیه امنیت انسانی شهروندان تبدیل شود.

ممکن است از امنیت انسانی بعنوان تکمیل‌کننده مفاهیمی مانند توسعه انسانی، حقوق بشر و امنیت ملی یاد شود، اما این مفهوم جدید بسیار جامع‌تر از مفاهیم سنتی امنیت است؛ به طور کوتاه می‌توان آنرا در رهایی از نیاز، رهایی از ترس، و برخورداری از شأن و منزلت انسانی خلاصه کرد. مرجع این مفهوم در وهله نخست انسان است نه دولت. امنیت انسانی که ماهیتی سیال، چندوجهی، و به هم وابسته دارد، هم جهانشمولی و هم جدایی‌ناپذیر است که هم در سطح داخلی و هم در سطح فراملی عمل می‌کند. برای بررسی آن نیز به رویکردی چندجانبه و مشارکتی نیاز هست. مفهوم سنتی خشونت نیز

^۱ Westphalia

گسترش یافته تا «خشونت ساختاری» را نیز دربرگیرد. (۲۷) خشونت ساختاری با عنوان خشونت بدون عامل تعریف می شود که ممکن است بصورت قدرت نابرابر بروز یابد. مفهوم امنیت انسانی برخلاف مفهوم سنتی امنیت قادر به مواجهه با این نوع از خشونت است. با توجه به اینکه هنوز تعریف جامعی از مفهوم امنیت انسانی ارائه نشده، برای رسیدن به اجماع درباره شاخص های این مفهوم، تبیین آن در سطح جهانی ضروری است تا یک فرآیند تحلیلی برای شناسایی تهدیدات پیش روی امنیت انسانی و برخورد با آنها به دست آید.

منطقه غرب آسیا

منطقه غرب آسیا از لحاظ تاریخی محل تلاقی تمدن ها و فرهنگ بوده و از ویژگی های منحصر به فرد تاریخی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار است. از آنجایی که این منطقه دارای اهمیت سوق الجیشی می باشد، صلح، امنیت و ثبات آن پیش شرط دستیابی به صلح، امنیت و ثبات جهانی محسوب می شود.

غرب آسیا از پنج منطقه فرعی تشکیل شده است که در کل ۲۴ کشور را دربرمی گیرد: افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، بحرین، گرجستان، جمهوری اسلامی ایران، عراق، اردن، قزاقستان، کویت، قرقیزستان، لبنان، عمان، پاکستان، فلسطین، قطر، عربستان سعودی، سوریه، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، امارات متحده عربی، ازبکستان، و یمن. اشغال عراق و افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر اهمیت منطقه را نشان می دهد و این نکته را خاطر نشان می سازد که همه این کشورها باید به عنوان یک کل در نظر گرفته شوند. سرنوشت اجزاء این منطقه درهم تنیده است؛ به موضوع افغانستان نمی توان جدا از موضوع عراق پرداخت. بنابراین مسایل جدید مربوط به منطقه را باید در یک گستره وسیع به نام غرب آسیا بررسی کرد.

ویژگی دیگر این منطقه آن است که قسمت های برجسته آن مانند خاورمیانه، از خاورشناسان غربی تأثیر پذیرفته است. در واقع، خاورمیانه از نقطه نظر نگرش اروپایی، میانه محسوب می شود. بنابراین، ارزیابی و بررسی این منطقه بر پایه موقعیت جغرافیایی اروپا صورت می گیرد. مفهوم خاورمیانه از بطن خود این منطقه برخاسته است. مفهوم آسیای مرکزی هم توسط کشور روسیه مورد تأکید قرار گرفته است زیرا این کشور در قسمت شمالی آسیا واقع شده است و منطقه موسوم به آسیای مرکزی بین روسیه و آسیای جنوبی قرار گرفته است؛ بنابراین، مفهوم مزبور نیز بر پایه یک نقطه نظر خارجی استوار است و

آسیای مرکزی به انتخاب خودش مرکزی نشده است. مفهوم ماوراء قفقاز هم بر اساس نقطه نظر روسیه شکل گرفته است که کشورهای آن سوی رشته کوههای قفقاز در مقایسه با روسیه را ماوراء قفقاز می‌داند. قفقاز جنوبی از سه کشور تشکیل شده که در جنوب این رشته کوهها واقع شده‌اند. هرچند که این مفاهیم جغرافیایی توسط دیگران ابداع شده‌اند و بکار می‌روند، اما اسامی دو منطقه دیگر به نام‌های جنوب آسیا و خلیج فارس از فراگیری و در برگیرندگی چندانی برخوردار نیستند و رویکردی ناقص را در قبال منطقه ارائه می‌دهند. زیرا این دو ناحیه فرعی بسیار محدود هستند و به تماس و برخورد با نواحی دیگر در درون یک منطقه وسیع‌تر، نیاز دارند. این منطقه وسیع‌تر غرب آسیا نام دارد که از یک تمدن دیرپا برخوردار است. این تمدن نیز ریشه در تمدن اسلامی و همچنین در گفتگو با تمدن‌های دیگر دارد. واژه‌های جغرافیایی دیگر مانند خاورمیانه جدید یا خاورمیانه بزرگ‌تر، نمی‌توانند منعکس کننده واقعیت منطقه باشند زیرا این مفاهیم غربی یا اروپا محور هستند. بعلاوه کشورهای غربی تمایل داشتند که خاورمیانه را جدا از قاره آسیا جلوه دهند، در حالیکه بسیاری از کشورهای این منطقه از لحاظ جغرافیایی در قاره آسیا واقع شده‌اند. توجه غرب به این منطقه دلایل متعددی دارد که برخوردار بودن این منطقه از منابع غنی نفت و گاز از جمله آنهاست. به همین دلیل به نظر می‌رسد که آنها در صدد جدا کردن این منطقه از قاره آسیا برآمده‌اند. (۲۸)

بنابراین، مفهوم منطقه غرب آسیا می‌تواند تمامی کشورهای منطقه و نظام‌های فرعی منطقه‌ای را در عین استقلال‌شان دربرگیرد. منازعاتی که ما در منطقه شاهد هستیم قبلاً از رقابت‌های خارجی و اکنون از پروژه‌های خارجی ناشی می‌شوند این واقعیت که منطقه خاورمیانه جدا از منطقه غرب آسیا مطالعه و بررسی می‌شود نشان دهنده این است که واژه خاورمیانه بیش از آنکه یک واژه جغرافیایی باشد یک واژه سیاسی است. به علاوه، مفهوم منطقه عربی که برای توصیف منطقه خاورمیانه پیشنهاد شده است. بین کشورهای عرب و غیرعرب تمایز قایل می‌شود و به منطقه رنگ و بوی عربی می‌دهد. در حالیکه این منطقه آمیخته‌ای از نژادها و اقوام مختلف است. پیشرفت منطقه تعامل بین کشورهای عرب و غیرعرب را می‌طلبد. مثال دیگر کاربرد جدید اصطلاح جغرافیایی حوزه مدیترانه می‌باشد. این واژه بیشتر بر منافع اروپا مبتنی می‌باشد تا منافع کشورهای دیگر. از نقطه نظر اروپائیان، منابع این منطقه به جای اینکه برای حل و فصل مشکلات امنیتی خود منطقه مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند در راستای تأمین منافع اروپا صرف شود. همچنین، اروپا در نظر دارد با گنجاندن اسرائیل در منطقه مدیترانه این کشور را از حالت انزوا خارج سازد. پس برای دستیابی به امنیت انسانی در منطقه غرب

آسیا، ما باید سازمان‌بندی تعاملات مناطق فرعی این منطقه را بررسی کنیم. (۲۹) برای موفقیت در مسیر تأمین امنیت انسانی در کشورهای مختلف این منطقه، ابعاد مختلف هر کدام از این کشورها باید از نقطه نظر خود آنها مورد ارزیابی و بررسی قرار بگیرد و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی منطقه نیز از منظر بومی و درونزا مورد امعان نظر واقع شود.

تأثیر منطقه غرب آسیا بر مفهوم امنیت انسانی

نگرانی کشورهای غرب آسیا و همچنین کشورهای در حال توسعه در سایر مناطق این است که مفهوم امنیت انسانی به دلیل ماهیت فراگیر خود مورد سوء استفاده قرار گیرد. آنها معتقدند که این مفهوم می‌تواند حاکمیت ملی کشورهای در حال توسعه را متزلزل سازد و برای توجیه مداخله خارجی در امور داخلی آنها مورد استفاده واقع شود. در همین راستا، تأکید برخی از افراد بر ماهیت سیاسی امنیت انسانی، و به گفته دیگر بر استفاده ابزاری از مردم‌سالاری، نیز موجب نگرانی این کشورها شده است. آنها از مداخله قدرت‌های بزرگ در پوشش امنیت انسانی و در نتیجه به خطر افتادن منافع ملی خود بیمناک هستند. با توجه به این واقعیت که اکثر کشورهای غرب آسیا مسلمان هستند، مفاهیم و بینش اسلامی می‌تواند در توسعه و ارتقای مفهوم امنیت انسانی مؤثر باشد. خود واژه اسلام از سلام و سلامت برگرفته شده است که به ترتیب به معنی صلح و در صلح بودن هستند، و یکی از ستون‌های اسلام ایمان یا باور می‌باشد، که ریشه در لغت امن به معنی بی‌خطر دارد؛ پس اسلام و ایمان ریشه امنیت را تشکیل می‌دهند. بنابراین، بر اساس اصول اسلامی، برخورداری از یک زندگی امن و آرام امنیت انسانی را بر مبنای کرامت بشری تکمیل خواهد کرد. اسلام امنیت را یکی از اصول مهم حقوق بشر می‌شمارد و مردم‌سالاری را یک عنصر حیاتی برای بهره‌برداری جوامع بشری از زندگی و همچنین پیش نیاز پیشرفت نوع بشر می‌داند. این امنیت نه تنها در سطح افقی - در روابط انسان‌ها با شهروندان دیگر و با دولت خود بلکه در سطح عمودی، که به روابط هر فرد با آفریدگار خود مربوط می‌شود، وجود دارد.

یکی از رهاوردهای غرب آسیا این است که به امنیت انسانی ماهیتی چندبعدی بخشیده است. یعنی معتقد است که امنیت انسانی را باید با توجه به پیوندهای موجود بین فرد و امنیت ملی، همچنین امنیت افقی و عمودی بررسی کرد. (۳۰) آشکار است که این مفهوم ریشه در تفکر اسلامی دارد، اما برداشت جدید از مفهوم امنیت است که به

شکل‌گیری این واژه خاص منجر شده است. هرچند که این مفهوم جدید به نظر می‌رسد، اما در واقع، واژه‌ای جدید برای بیان مفهومی دیرپا است که از مدت‌ها قبل در غرب آسیا وجود داشته است.

یکی از تأثیرات تفکر اسلامی افزودن یک بعد روحانی به این مفهوم است که همان امنیت و آرامش درونی است. یعنی، اگرچه امنیت انسانی یک موضوع عینی است، اما باید از زاویه درونی و ذهنی هم آن را بررسی کرد؛ برخورداری ما از آرامش و امنیت درونی در قلب و ذهنمان به امنیت و آرامش عینی منجر خواهد شد. بنابراین، اخلاقیات می‌تواند رابط بین دو رویکرد درونی و بیرونی یا ذهنی و عینی مربوط به امنیت باشد. یکی از پیش شرط‌های مفهوم امنیت انسانی، عدالت است، که به معنی برخورداری افراد از هر آنچه که شایسته آن می‌باشند، یا قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسب است. اصل عدالت به انسان اجازه می‌دهد که از طبیعت و کره زمین نهایت استفاده را ببرد و در عین حال، محیط زیست را بگونه‌ای حفظ کند که توسعه پایدار آن ممکن باشد. در واقع، اگر بخواهیم رهاورد غرب آسیا را در خصوص مفهوم امنیت انسانی توضیح دهیم، باید بگوییم که علاوه بر دو بعد ذکر شده برای امنیت یعنی رهایی از نیاز و رهایی از ترس، ما باید بعد دیگری را نیز مدنظر داشته باشیم که آن امنیت مبتنی بر منزلت و کرامت انسان و عدالت برای همه است. از این منظر، کرامت بشری توجه‌ها را به تمامی ابعاد روحی و مادی انسان، سعادت و کمال وی جلب می‌کند. امنیت انسانی مبتنی بر کرامت بشری به تمامی ابعاد روحی، مادی، سعادت و کمال انسان توجه دارد، بگونه‌ای که انسان را خلیفه الله، جانشین خدا بر روی زمین می‌داند. طبق این رویکرد جامع به امنیت انسانی که بر سنت‌های الهی مبتنی است، انسان‌ها می‌توانند بدون هیچگونه اجبار از خارج، سرنوشت خود را تعیین کنند. بنابراین، پیش‌شرط لازم برای برقراری امنیت انسانی جامع در منطقه این است که چنین امنیتی باید از بطن خود منطقه برخیزد و از سوی هیچ عامل خارجی تحمیل نشود.

ره‌آورد دیگر غرب آسیا در خصوص امنیت انسانی و همچنین توسعه انسانی آن است که مفاهیم مزبور باید با توجه به زمینه متنوع فرهنگی اعمال شوند. یعنی ما باید به هنجارها و ارزش‌های متنوع فرهنگ‌های مختلف منطقه ارج نهیم و رویکرد خود را آزادانه و بدون اجبار برگزینیم. در این صورت، امنیت انسانی هرگز امنیت ملی یا حاکمیت ملی کشورها را به مخاطره نخواهد انداخت. زیرا آنها آزادانه برای خودشان تصمیم خواهند گرفت، تا به این مرحله دست یابند. اگر این گفته تحقق یابد، امکان سوء استفاده از این مفهوم برای مقاصد و اهداف سیاسی به حداقل خواهد رسید و کشورهای در حال توسعه نگرش منفی به آن نخواهند داشت؛ زیرا این مفهوم از اراده آزاد آنها برخاست.

ره‌آورد دیگر غرب آسیا در ارتقای این مفهوم، برقراری ارتباط بین فرد و جامعه است. در برخی مناطق، مفهوم امنیت بر پایه فردگرایی است و در برخی مناطق دیگر بر جمع‌گرایی استوار است. اما رویکرد غالب در منطقه غرب آسیا رویکرد جامعه‌گراست که در عین حال، تعالی هر فرد را نیز ضروری می‌داند. بنابراین، رویکرد ما در خصوص مفهوم امنیت باید جامع باشد تا نتایج آن در کل منطقه مشهود گردد. به همین دلیل، می‌توان گفت که عدالت اجتماعی می‌تواند پاسخگوی نیازهای فردی و جمعی جوامع بشری در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. همانگونه که قبلاً گفته شد، راه‌حل‌های برخاسته از درون منطقه می‌توانند راهگشای توسعه و پیشرفت آن باشند. این نگرش‌های درون منطقه‌ای باید با هم درآمیزند تا امکان تعامل با منطقه‌های دیگر فراهم شود؛ امنیت انسانی هر منطقه محدود و منحصر به آن منطقه نیست، بلکه برای تحقق آن به تعامل و همکاری‌های فرامنطقه‌ای مبتنی بر رویکرد جدیدی از منطقه‌گرایی نیاز است. اما نکته مهم این است که چنین نگرشی باید از درون به بیرون گسترش یابد نه برعکس؛ چون در صورت تحمیل از خارج، موجب بروز تنش و منازعه در منطقه خواهد شد.

تأثیر دیگر منطقه غرب آسیا در ساختار خود این منطقه نهفته است. این منطقه از پنج منطقه فرعی تشکیل شده است که عبارتند از: آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه، منطقه خلیج فارس و بخشی از شبه قاره هند (جنوب آسیا). هر کدام از این پنج منطقه فرعی می‌توانند با توجه به بافت اجتماعی و فرهنگی خود، بر امنیت انسانی تأثیرگذار باشند. موقعیت ایران به گونه‌ای است که می‌تواند تعامل بین این منطقه‌های فرعی را تسهیل بخشد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که در منطقه، نظم مبتنی بر عدالت پایدار اساس مفهوم قدرت سیاسی و حکومت را تشکیل می‌دهد. این نظم ریشه فارسی دارد و بر مفهوم مردم‌سالاری در غرب نیز تأثیرگذار بوده است. (۳۱) در امپراتوری ایران حکومت بر عدالت، شکیبایی، و احترام به تنوع مذاهب و فرهنگ‌ها مبتنی بوده و آزادی و برابری در سراسر قلمرو آن برقرار بوده است. بنابراین، مفهوم حکومت‌داری و نظام حکومتی سازگار با ارتقای امنیت انسانی بومی منطقه هستند.

برای اینکه امنیت انسانی به صورت سیاست عملی بکار گرفته شود، ابتدا باید خود این مفهوم مورد پذیرش قرار گیرد. با توجه به ماهیت متعارض هر تعریف سیاسی، بهتر است که امنیت انسانی از یک منظر اجتماعی تعریف شود. در این صورت، در سطح منطقه‌ای بر سر موضوع امنیت اجماع نظر حاصل می‌شود، که این اجماع نظر پیش‌شرط اتخاذ هرگونه استراتژی جمعی به شمار می‌آید.

همان گونه که قبلاً گفته شد، امنیت انسانی دارای یک بعد اخلاقی است و تاکید بر عدالت اجتماعی از سوی طرفداران آن نیز گواه این مدعا است. این امر نقطه آغازی برای گسترش سیاست‌های مناسب منطقه‌ای خواهد بود. از آنجایی که اسلام عمده‌ترین دین رایج در منطقه می‌باشد و زندگی در صلح و صفا در کنار هم (در عین توجه به پیشرفت شخصی) را توصیه می‌کند، امنیت انسانی می‌تواند به مفاهیم اسلامی مرتبط باشد. این نکته در توصیه‌های اسلام برای تحصیل علم، که به گفته یونسکو سنگ زیربنایی امنیت انسانی است، مشهود می‌باشد. اسلام با تاکید بر روح جمعی و به رسمیت شناختن حقوق فردی و جمعی، یک رویکرد کلان و فراگیر نسبت به توسعه و تقویت قدرت انسان و جامعه که در رویکرد جامع امنیت انسانی منعکس شده است، دارد و می‌تواند انگیزه ایدئولوژیک نیرومندی را برای دستیابی بشر به صلح و امنیت پایدار فراهم سازد.

چالش‌های امنیت انسانی در منطقه

غرب آسیا از تهدیدهای گوناگونی رنج می‌برد که مهم‌ترین آنها عبارتند از بیسوادی تحصیل، فقر، تروریسم، تغییرات جوی و بیماری‌های واگیردار.

اهتمام به تحصیل و مبارزه با بیسوادی می‌تواند در توسعه منابع انسانی و در نتیجه تأمین امنیت انسانی نقش مهمی داشته باشد. نکته نگران‌کننده این است که تعداد ثبت‌نام کنندگان در دوره ابتدایی در غرب آسیا نسبتاً کمتر از مناطق دیگر جهان است و مردان و زنان نیز از فرصت و امکان برابری برای تحصیل برخوردار نیستند. همچنین، تحصیل در کاهش فقر که یکی از تهدیدات عمده در غرب آسیا است، تأثیر بسزایی دارد. بنابراین، منابع موجود باید در راستای توسعه انسانی به خدمت گرفته شوند. باید برای رفع سوء تغذیه و بیسوادی تلاش‌هایی مشترک و جمعی از سوی فعالان دولتی و غیردولتی صورت پذیرد.

تسریع توسعه انسانی موجب حذف ریشه‌های خارجی تروریسم اعمال شده توسط قدرت‌های خارجی خواهد شد. چنین قدرت‌هایی به هنجارهای مقدس ملت‌های منطقه احترام نمی‌گذارند و با ایجاد جو جنگ با تروریسم، اسلام هراسی^۱ را ترویج می‌کنند. آنها حتی گاهی با تروریست‌ها وارد معامله می‌شوند و آنها را به انجام اقدامات غیرانسانی ترغیب می‌کنند تا تصویر اسلام را خدشه‌دار سازند. تروریسم نه تنها تهدید مستقیمی علیه زندگی افراد محسوب می‌شود، بلکه باعث ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی و جو ترس و هراس می‌گردد.

^۱ Islamophobia

موضوع دیگری که به این موضوع مرتبط می‌باشد، اشاعه گسترده سلاح‌های کوچک در منطقه است. اشاعه این سلاح‌ها - به همراه توزیع مواد مخدر - در منطقه چنان گسترده می‌باشد که امنیت داخلی کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. با همه اینها، یادآوری این نکته لازم است که چالش معاصر پیشروی امنیت انسانی را باید در «جنگ علیه ترور» جستجو کرد که پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مورد تاکید قرار گرفته است.

از آنجایی که تروریسم پدیده‌ای فراملی و غیرمتعارف است و اکثر قربانیان آن را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند، تهدیدی علیه امنیت انسانی محسوب می‌شود. اما هدف «رهایی از ترس» هدف دیگر یعنی «رهایی از نیاز» را تحت‌الشعاع قرار داده و «رهایی از ترس» خود موجب گسترش «ترس از آزادی‌ها» (۳۲) شده است. یعنی از حس ترس برای توجیه واکنش‌های نامناسب (مانند اشغال عراق، بازرسی‌ها و کنترل‌های روزافزون و بازداشت‌های بدون اتمام) و همچنین برای سرپوش گذشتن بر تهدید قدرتهای فرمانطقه ای استفاده می‌شود. در واقع، جنگ علیه ترور امنیت انسانی را تضعیف می‌کند و تهدیدی مستقیم علیه غیرنظامیان به شمار می‌آید؛ افزایش هزینه‌های نظامی مربوطه موجب چشم پوشی از هزینه‌های مربوط به توسعه می‌شود و تعیین معیارهای دوگانه را برای ارتقای مردم‌سالاری در منطقه به همراه می‌آورد.

موضوع قابل ملاحظه دیگر در منطقه افزایش اعتیاد به مواد مخدر است که هر رویکرد جامعی باید بررسی اثرات آن بر مردم منطقه را مدنظر داشته باشد. موضوع مین‌های کاشته شده را نیز باید یادآور شد که امنیت غیرنظامیان منطقه را به مخاطره انداخته است. مسئله دیگر تعداد زیاد پناهندگان در منطقه و مشکلات ناشی از آوارگی آنها است.

تهدیدات روزافزون دیگر مشکلات زیست‌محیطی هستند که دامنه آنها از بلایای طبیعی مانند زلزله - که در منطقه رایج است و تاثیرات مخرب پایداری بر جا می‌گذارند - تا ضرورت دسترسی به آب تمیز و مشکلات ناشی از تغییرات جهانی آب و هوا متغیر است. برای تسریع توسعه انسانی، باید امکان دسترسی به منابع انرژی نیز فراهم شود.

در اینجا لازم است آثار مخرب گسترش ذهنیت های منفی ناشی از رویکردهای متصلب و یکسونگر را نیز یادآور شد که موجب بروز یا تشدید تفرقه و شکاف بین مردم می‌شوند. بنابراین اصل تنوع فرهنگی باید به رسمیت شناخته شود و سطح مدارا و شکیبایی در منطقه افزایش یابد.

یک رویکرد مردم محور برای حل و فصل این مشکلات، باید در پی شناسایی گروه‌های آسیب‌پذیر مردم باشد تا بتواند سیاست‌ها و طرح‌های مناسبی را در این خصوص ارائه بدهد.

نتیجه‌گیری

برای پذیرفته شدن و جافتادن مفهوم امنیت انسانی به یک رویکرد اجتماعی نیاز است؛ رویکردی که بر اصل عدالت اجتماعی مبتنی است و با اصول اسلام منطبق هست. اسلام دینی است که بهترین اندیشه‌ها و ارزش‌ها را ارائه می‌دهد و با ایده‌های ادیان الهی دیگر در تعامل است. رویکرد اجتماعی مزبور نیز حاکمیت دولت را تضمین خواهد کرد. توافق در زمینه تعریف مفهوم امنیت انسانی پیش‌شرط توسعه یک سیاست مشترک و بکارگیری آن می‌باشد. رویکردهای منطقه‌ای و فرو منطقه‌ای می‌توانند به تحقق این امر کمک کنند. این رویکردها می‌توانند موجبات هم‌اندیشی و امعان نظر را برای شناسایی تهدیدات پیش‌روی امنیت انسانی در منطقه و در پی آن اتخاذ یک رویکرد جمعی برای مقابله با این مشکلات، فراهم می‌آورند. از آن جایی که تلاش‌های انفرادی دولت‌ها برای مقابله با طیف گسترده مشکلات منطقه کارآمد نبوده است، بازیگر غیردولتی می‌توانند در این زمینه و همچنین تحقق همکاری در منطقه نقش به‌سزایی را ایفا کنند. در منطقه غرب آسیا با توجه به تنوع فرهنگ‌ها زمینه برای گسترش امنیت انسانی مبتنی بر کرامت انسانی فراهم می‌باشد و برای تحقق این امر به یک رویکرد چندبعدی نیاز است که در صورت اتخاذ، دستیابی به توسعه انسانی و صلح پایدار میسر خواهد شد.

منابع

به اصل مقاله به زبان انگلیسی در صفحات ۴۳۱ تا ۴۵۲ مراجعه نمایید.

